

# آذربایجان

۴ شنبه ۲۱ آبان ماه

(ناشر افکار جمعیت آذربایجان)

شماره ۴ سال ۱۳۲۰

مدیر: ع. شبستری  
 سر دبیر: ا. شمس  
 عنوان تلگرافی  
 نامه آذربایجان  
 جای اداره: خیابان تربیت کوچه  
 پناهی روبروی دبیرستان پرورش  
 بهاء اعلانات: صفحه ۲-۲ ریال صفحه ۳-۱/۵ ریال  
 اداره در حک و اصلاح  
 و درج مقالات وارده  
 آزاد و مختار است  
 وجه آبونمان:  
 سالیانه ۸۰ ریال  
 ششماهه ۵۰ ریال  
 عجاتاهافته دوبار منتشر میشود  
 بهاء تک شماره: ۵۰ دینار بعد از سه روز یکریال

روزنامه آذربایجان اولین روزنامه ایست که از طرف یک جمعیت و برای رساندن مرام و منظور او به جامعه در آذربایجان منتشر میشود روزنامه آذربایجان سعی دارد: اوضاع اجتماعی گذشته و حال را تشریح کرده - علل اصلی مفاسد اقتصادی و اخلاقی جامعه را تشخیص داده - و مرحله سوم راه چاره عملی برای رفع فشارهای اقتصادی و اصلاح مفاسد اخلاقی جامعه پیدا کند.

## هر دو اشتباه می کنند!

نظر براینکه اخیرا مقاله ای در یکی از روزنامه های دولت همجوار ما نوشته شده و باره از روزنامه های تهران نیز آنرا بهانه قرار داده مدتی است که در آن موضوع قلم فرسایی مینمایند ما نیز خواستیم سرمقاله امروز خود را برای این موضوع تخصیص دهیم:

البته در ادوار مختلفه تاریخ ثابت گردیده است که آذربایجان همیشه مهد تمدن و مرکز افکار آزادیخواهی بوده و همواره اهالی آن در راه وطنپرستی و حریت پیشقدم شده اند و در عین حال در راه آزادی قربانی را نیز آنان داده اند. ولی با وجود اینهمه فداکاریها علت چه بوده که مردمان بیچاره این سرزمین همه وقت در زیر فشار و ظلم زندگی کرده و تا خواسته اند (الف وز) آزادی را بزبان آورند مشتای آهنین و قوی بسر آنان کوفته شده و دهان آنان را با دستهای محکم بسته اند! و این ملت تا خواسته است قد خود را راست نماید از نعمتهای دنیوی سهل است حتی از روشنائی آفتاب نیز محروم شده دسته دسته بزندانهای تاریک فرستاده شده اند و تا آخرین لحظه حیات کلمه آزادی را در زبان جاری نموده و بارزوی آزادی جان شیرین خود را سپرده اند!

آیا برای این نیست که مردم این سرزمین خون نیاگان خود را حفظ نموده و تبدلات روزگار و فشارهای سیاسی گهوانسته اند سر سوزنی خلل و خدشه در ملیت و مردانگی آنان وارد آورد؟ آیا این نیست که مغرضین بی برده اند که روح جوانان این خاک، پاک و منزه بوده هرچه میگویند از روی عقیده بوده و هرچه عمل میکنند مطابق ایده آل و آمالی است که در قلب خود دارند؟ و مقام آنان بالاتر از آنست که وطن و ملت را فدای آمال دیگران نموده و برای اغراض شخصی خود از ملیت، دین و ناموس

خود نیز بگذرد؟ آیا این نیست که مغرضین میخواهند احساسات پاک و مقدس این جوانان را کشته و تا آخرین حد امکان نگذارند راستکاری و جوانمردی در این سرزمین قوت گیرد؟ چه این را در مردان موانع بزرگی برای پیشرفت جنایتکاریهای مغرضین بوده و آنان نمی توانند با وجود این جوانان باعمال شنیع خود ادامه داده ملت و وطن خود را در مقابل مقام و پول بفروشند!

این وطن فروشان برای اینکه موانع سر راه خود را از بین ببرند و با آزادی بتوانند خیانتهای خود را انجام دهند، چاره جز این نیافته بودند که آزادیخواهان و جوانان فداکار این خاک را باقتضای زمان هر آن بعنوانی متهم نموده خود را خیرخواه وطن و ملت جلوه داده آنان را خائن قلمداد کنند. در این وقت کدام محکمه بود که بداد آن بیچارگان رسیده سخنانشان را بشنود؟ و کدام اشخاص میتوانند از آنان دفاع نموده حقیقت را آشکار نمایند؟

حال که ملت ستم دیده این سرزمین میخواهد کم کم از زیر فشارها و ظلمهای استبداد خلاص شده و نفسی آزادانه بکشد باز همان خائنین و وطن فروشان قدیم میخواهند باستناد نوشته های دیگران آن را متهم نمایند تا شاید امروز هم بدینوسیله بتوانند گلوی آنان را دو مرتبه فشرده و آنان را از زندگی جدید محروم نمایند. زهی بی انصافی! زهی نامردی!!

من از آنان ستوان میکنم که آیا اهالی این خاک بتقصیر اینک در تحت تأثیر محیط و یا سایر عوامل زبان مخصوصی پیدا کرده است باید روی آزادی نبیند؟ و همیشه در اسارت و زیر ملامت بسر برد؟ آیا آنان میتوانند انکار کرده بگویند که آذربایجانی نیستند؟

## اخطار مهم

اداره روزنامه آذربایجان محل اولیه خود را عوض نموده و به خیابان تربیت کوچه پناهی روبروی دبیرستان پرورش انتقال یافته است.

آیا چرا آقایانیکه زبان را وسیله ای برای سرکوبی و اتهام ما قرار داده اند این تهمت را به اهالی شهرهاییکه در مرکز مملکت بوده و آنان نیز مثل ما بزبان مخصوصی حرف میزنند به آنان اسناد نمیدهند؟ آیا چرا بخاطر آن آقایان خطور نمیکند که اهالی عربی زبان خوزستان ممکن است روزی ملحق به عربستان بشوند؟ آیا مگر این آقایان نمیدانند که تاثیر زبان در ملیت از اصول قدیمه بوده و حال نمیتوان زبان را مدرک ملیت قرار داد؟

ما آن آقایان را مخاطب قرار داده میگوئیم که آنان دچار اشتباه شده اند و این حملات و اتهامات فقط برای این است که روح آزادی ما را کشته و تاواند ما را در اسارت و بندگی نگاهدارند. ما با صدای بلند فریاد میزنیم که ما هیچوقت بوطن و ملت خود خیانت نکرده و نخواهیم کرد، و با این حرفها نیز از وطن پرستی و ملیت خود دست بردار نیستیم.

از طرف دیگر پاره اشخاص میخواهند از موقع استفاده نموده و دامنه این اتهامات را توسعه دهند تا شاید بتوانند بدینوسیله از آب گل آلود ماهی بگیرند. آنان را نیز مخاطب قرار داده میگوئیم که آنان نیز اشتباه نموده اند چه چنانکه تاریخ نشان داده است اخلاق، عادات، نژاد، و محیط ما با اخلاق، عادات، نژاد و محیط آنان فرسنگها فرق و فاصله دارد و اساس ملیت اخلاق و آداب است نه زبان. و با آنان میگوئیم که نوشته های های شما جزاینکه بهانه ای بدست مغرضین داده و ما را متهم نمایند اثر دیگری ندارد.

## انقلاب فکری لازم است

تاریخ ثابت نموده است که در این انقلابات ملت آلت پاره اغراض بوده است که آن اغراض در پس پرده نپان بوده و پیشوایان انقلاب هرگز از آنها اطلاع نداشتند. آنان میرقصیدند ولی آنکه میرقصانید شناخته نمیشد. در حقیقت میتوان گفت که نتیجه انقلاب برای رقصاننده خیلی خوب بود ولی باید سوال نمود که آیا برای ملت نیز مفید واقع شد یا نه؟ بعقیده ما این انقلاب نه تنها برای این ملت بد بخت و جاهل مفید واقع نشد بلکه بضرر او نیز تمام گردید.

ممکن است سؤال نمایند که انقلاب مشروطه از چه حیث برای ملت ایران مضر بوده است؟ ما در جواب میگوئیم: وضع انقلاب ایران عینا مثل کسی است که از فن کشتیرانی ابد اطلاعی نداشته و ما فقط برای حفظ ظاهر، لباس ناخدا باو پوشانیده و بجای ناخدای کشتی بنشینیم و اختیار یک کشتی و صد ها سر نشینانش را باو بدهیم. آیا در اینصورت تصور کنید چه خطرانی متوجه این کشتی و سر نشینانش بوده و چگونه آنان را بدست خود بیدار فنا میفرستیم!

همین است که میگوئیم در انقلاب مشروطه مردم ایران هنوز خام بوده و برای ایجاد یک حکومت مشروطه صحیح مستعد قابل نبودند.

البته مسلم و آشکار است که انقلاب آن نیست که چندین نفر دور هم جمع شده و بزور سر نیزه خانه مردم را چپاول نموده و عده ای را بعنوانی مختلفه متهم کرده خون آنان را بریزند و با این ترتیب قدرت و هیبتی پیدا کرده حکومت سابق را براندازند و خود بجای آن بنشینند بلکه مادامیکه افکار این اشخاص برای انقلاب حقیقی مهیا نشده است، انقلاب بی نتیجه بوده و حکومتیکه جدیداً تشکیل میشود فرقی با حکومت سابق نخواهد داشت.

بقیه دارد

## برای حفظ حقوق

فکر و کوشش لازم است

محتاج توضیح نیست اینهمه اختراعات محیر العقول که ابناء بشر اعماق اقیانوسها و فضای آسمان را زیر استیلای خود قرار داده همه زاده فکر و نمره کوشش است. در تعریف فکر کفایت است که حضرت رسول اکرم ص یکساعت فکرا بعبادت سالها ترجیح داده است همچنین حضرت سید سجاد عرض کرده (خدایا چه داده بکسانیکه فکر و عقل نداده و چه نداده بکسانیکه فکر و عقل داده) و یکی از فلاسفه بزرگ گفته است اگر رئیس يك خانواده خوب فکر کند روزگار ایشان مقرون بسعادت خواهد شد - اگر تمام افراد آن خانواده فکر کنند که چه میکنند و چه باید کنند خوشی روزگار ایشان ضرب المثل وانگشت نما خواهد گردید. اینکه نوع بشر خود را از فرشته بالاتر میداند اگر فکر و عقل و روح را کنار گذاریم جز يك مشت گوشت و پوست و ... نیماند با این مقدمه بتمام هموطنان محترم یاد میدهم که در این روز های ترسناک هر کس در نوبه خود باید تکان شدیدی بافکار خود داده و برای حفظ حقوق حقه خود کلاه را قاضی کرده و برای تامین سعادت خود فکر اساسی بکند و بدور هم جمع گشته بادلای پراز مهر و محبت و عدل و شرافت از فکر و دست و قلم هم استمداد کنیم دیوانه وار و بی قید رشته زندگانی خود را بدست طوفان حوادث نسپاریم و مانند كيك سربه برف فرو نبرده و غافل نباشیم. ای برادران دینی و ای هموطنان باهمت فکر کنید که نیاکان ما در راه آزادی و حفظ حقوق و حیثیت چه فداکاری و جانبازی کرده و در گذشتند حالا این وظیفه مقدس را برای ما بودیعه نهاده اند پس بر ماست که بر خیزیم از حق آزادی و حیاتی خود دفاع کنیم و بر ماست که بهوش باشیم دستهای ناباک و عناصر ماجراجو را از میان دور کنیم تا جاییکه نزد وجدان خود شرمنده و شهرت نیک نیاکان را برایگان از دست ندهیم.

البته همه میدانند که بدن انسانی از گوشت و پوست و رگ تشکیل یافته و هر يك از اعضا و وظیفه ویژه دارند ولی عملا همه آنها منظور واحدی (حفظ بدن) دارند هرگاه یکی از اعضا بطوری که لازم است ایقاي وظیفه نکند کشور بدن مختل و از نعمت هستی محروم خواهد شد و اگر زنده هم باشد همواره با درد ورنج و ملال گذرانیده زندگانی بی لذت و بی ثمری را خواهد داشت - حال جامعه نیز همین همان وضعیت بدن است چنانکه

## آقای مدیر محترم روزنامه آذر بايجان

در شماره اخير آن روزنامه گرامی در موضوع نرخ نخ بحث وزیر عنوان (تقلب و کلاه برداری) شرحی نگارش یافته - نظر بر اینکه منتظریم صاحب مقاله فرمایش خود را خاتمه داده و مقصود از نوشتن این مطالب بی اساس و وهن آور يك موسسه ملی و مدیر آن بهتر واضح و امضای صاحب مقاله معین گردد تا بنا بر آن جواب لازم نوشته شود ولی عجاله این را به اطلاع علاقه مندان میرساند که بر طبق میل صاحب مقاله در جلسه هفتم مهر ماه ۱۳۲۰ هیئت وزیران تصویب نامه شماره ۱۰۰۰۹ و کمیسیونهای تعدیل نرخ منسوجات و مصنوعات کشور را بکلی لغو نرخ نخ و کلیه محصولات داخلی و همچنین حمل آن از محل بجملی آزاد شده - با صرف نظر از ذکر اینکه بواسطه ندادن پنبه بمقدار کافی از طرف دولت و ثابت بودن هزینه جاری کارخانه این قیمت ها هم برای کارخانه صرفه دار نیست - این بنگاه بدلیل اینکه از ۲۵ تا کارخانه کشور تنها یکی دوتا در آذربایجان است و جزء همیشه تابع کل میباشد مجبور است قیمت و سایر عملیات خود را با سایر کارخانجات کشور وفق دهد تا بتواند از هجوم اشخاص استفاده جو برای مختصر استفاده خودشان بهره چیز حاضر هستند جلوگیری نماید و مدتی است مطابق میل صاحب مقاله دخالت پیشه و هنر و نرخ نخ در بین نیست و برای وارد کردن آن نادر سابق ونه فعلا هیچ مانع نبوده و نیست هر کس میتواند برای مصرف خود و یا فروش از هر نقطه کشور آزادانه وارد نماید - خواهشمند است عین این نامه را در اولین شماره روزنامه درج فرمایند شرکت سهامی ریسندگی و بافندگی آذربایجان

شیخ اجل فرموده :

بنی آدم اعضاء یکدیگرند که در آفرینش زیك گوهرند چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضو هارا نماند قرار

اگر افراد کشوری وظیفه وجدانی خود را بخوبی انجام ندهد و عقلا و فکرا و اخلاقاً و عملاً نیرومند نباشند و از راه عدالت منحرف شوند در مقابل حوادث تاب مقاومت نیآورده بایک وضعیت اسف انگیز و غیر شرافتمندانه زندگی کرده و در جزو تابوتیان بشمار میرود. (هر که را غیرت نباشد زندگی بیجا کند) طلوعیان

## آزادی !!

آقا یا نیکه کلمه آزادی را در هر موقع و در هر جا تلفظ کرده و بهانه بهر گونه اقدامات بصریه روز خود از نفع شخصی خود دفاع میکنند آیا می توانند معنی این کلمه را با توضیح بدهند که مقصود از کلمه آزادی یعنی میخواهند چه بگویند و یا چه میخواهند و از چه دفاع میکنند؟ کلمه آزادی را آنچه کتابهای قاموس لغت معنی میکنند یعنی یک شخصیت که در افعال و گفتار از زمانی ترس نداشته باشد این شخص را آزاد میگویند و یا يك ملت در افعال و گفتار و روش کار خویش در مملکت خود مانعی نداشته و استقلال کاملی داشته باشد آن ملت آزاد است خلاصه معنی تحت اللفظ آزادی فقط خود مختاری است یعنی یک نفر محال و یا یک نفر مالک و یا تاجر حق مساوی دارند و می توانند در خیر و شر مملکت اظهار عقیده و اعتراض و رضایت داشته باشند حال به بینیم تشکیلات مملکت ما از آن زمانیکه باسم مشروطه و آزادی تاسیس یافته کسی توانسته اظهار عقیده بکند که این تریاک و این میخواری و آزادی فاحشه خانه بصرفه کدام افراد کشور بوده از مبده تشکیلات مشروطه در کشور ما رواج یافته و بنیاد این ملت را بیاد فنا میدهد و همه در وقت یادآوری اظهار تنفر و اعتراض مینماید. پس اگر ما هم مختار این مملکت و استقلال این ملت دست ما بوده و آزادی داشته ایم پس چرا این تاسیسات شرم آور و خطرناک را از بین نبرده ایم پس اگر ما آزادی داشته ایم چرا تاکنون نتوانسته ایم بگوئیم بچه چهارده ساله و بایست ساله ثروتمندان و مالکین از کجا و در کجا درس قانون گزاری خواندند و از طرف که وکیل شده مسند و کالت را از طرف ملت در دارلشورا و قانونگزاری اشتغال کردند پس اگر ما آزاد بوده ایم چرا نتوانستیم مانع تغییر قانون اساسی که در موقع تغییر سلطنت قاجاریه و ترویج و تحمیل کارهای نامشروع غیر قانونی و مانع ترویج مذهب اسلام و تبلیغ ضد مذهب در مملکت بشویم و اگر ما آزاد بوده ایم پس چرا نتوانستیم بگوئیم اینهمه تحمیل مالیات و مانع کسب و زراعت مردم و انحصار تجارت مردم فقیر و سیر کردن معدودی از ثروت مندان برای چه بوده اگر برای آبادی کشور و اصلاح امور دفاعیه بود پس چه شد مالیات ما از همه ملت بیشتر خرابی از هر جا زیادتیر مفلوک و ناخوشی و نا امنی در هر جا موجود و رشوه خواری دیگر از حد گذشته و دیوار مملکت بروی

هر کس باز بوده و هر ملتی می توانست با رشوه وارد شده اسسش را ایرانی گذاشته نام و نشانی ایرانی تحصیل کرده و هر نوع ناملایمات و مقصود خود را انجام داده و آن شخص ناصالح که هزاران پول و حقوق از ما گرفته و اختیار خودمان را به آن سپرده میگوئیم در مقابل این مزد هنگفت که شما از این ملت فقیر و مفلوک و سفلیس و تریاکی میگیرید و چه کاری انجام میدید و چرا این بلاها ما را احاطه کرده حفظ نمیکنی آقایان البته خواهید بخشید می خواهیم اصل قضیه را که این همه سالهای متمادی با چشم باز و دل هوشمند تماشاچی افعال شما شده اید ابراز کنم و شما البته تصدیق خواهید فرمود ماملت و کشور ایران بيك کشتی می مانیم که نه ناخدا دارد نه بادبان و نه سکان در میان دریای نامتناهی سرگردان اختیارش بدست بادهای مخالف و امواج بوده باشد هر جا میلشان می خواهم آنجا میبرند و هر دقیقه میتوان پیشین کرد که ممکن است این امواج این کشتی را بصخره های بزرگ ساحل زده داغ و پراکنده شده و هر چه در او هست در اعما دریا جاگیر و این ملت بیچاره طعم نهنک ها باشد.

اگر شما راستگو و وطن خو باشید خود خواهی را کنار گذاشته عود این کلمه عیب کار را جستجو کرده عقده میگردی از قانون که بادست ثروتمندان و مالکین بغیر از جمع کرد و زیاد کردن ثروت خود مذهبی و مسلک و شرافتی قائل نبوده قبول نکرده چشم امید می بریدی و وانگهی د شخصی را هنوز نزنائیده که قابل این قانون که بتوان گفت از هر حیث تک بوده باشد کجا مانده اشخاص باغر جاهل که از برای یکشاهی زیاد کسب هزاران فرسخ راه را بیموده و بهزرا جنایت اقدام میکنند می تواند قان ایجاد کند که بصرفه عموم و موجب آسایش و سلامتی بوده باشد اینست که اشخ مملکت ما رفیق دزد همراه قان بوده هر حرفی و هر فعلی و هر تغییری که کشور اجرا میشود برفع تجارت تر خودشان است مقصود بغیر از جمع کسب ثروت و حفظ آن از هیچ اقدام خیر شرافت و عفت با عقب نمیگذارند و هر گوسفندان آنها که با آزادی مطلق و بهر سو میتوانند کشیده و شیر ما را بدست و بعضاً از شیر ما و بچه ما چشم بود خودمان را سر بریده هستی ما را بیابان کلمه آزادی که میگویند فقط همینست که اختیار ما دست آنها باشد و هر دلشان بخواهند در خصوص ما و ک اجرا کنند. حسن عامری

# آیلماز!

غم چکمه عم اوغلی هله بو ملت آیلماز  
 آج، لوت قالادالم چکمه مین ذلت آیلماز  
 مشروطه ایچون توکدوله بو شهرده قانلار  
 قانون اساسی دیدی، جان ویردی جوانلار

آخرده گنه حکمران اولدی بیزه خانلار  
 کچدی باشینا توربا داها امت آیلماز!  
 غم چکمه عم اوغلی هله بو ملت آیلماز  
 هر عصرده توش اولدی بلایه یازیق ایران  
 اولوشدی سبر جور و جفایه یازیق ایران

سون گونده اسیر اولدی رضایه یازیق ایران  
 چکدی نه قدر رنج و ستم محنت آیلماز!  
 غم چکمه عم اوغلی هله بو ملت آیلماز  
 ایرانلی اسیر دور اونی قول خلق ایدوب اله  
 حقین طلب ایتسه اولاج ارضده گمراه

لازم دگیل ایرانلی هر ایشدن اول آگاه  
 چوق برک باتوب اولسا نه قدر صحبت آیلماز  
 غم چکمه عم اوغلی هله بو ملت آیلماز  
 اسرافیل اگر سوری چغوب عرشده چالسا  
 هیچ دورمیا جقدر نه قدر بو دالی قالسا

گر مخلوقین احوالینی مندن خبر آلسا  
 هر کس، دیرم قورخما چاتوب فرصت آیلماز  
 غم چکمه عم اوغلی هله بو ملت آیلماز  
 ایرانلی گرك اولماسین آمانده آزاد  
 قان آغلیوب ایتسین گرك او ناله و فریاد

دوشمز باشا، ایتمز ایدا صحبت آیلماز!  
 غم چکمه عم اوغلی هله بو ملت آیلماز  
 بیش یورقانی آتندا بو بدبخت نیجه یاتمش  
 چیقیر نفسی فیس فیس ایدر قان تره باتمش

توب گلله سسی عالم امکانی اویاتمش  
 واه واه اونی قویماز دورا بو غفلت آیلماز  
 غم چکمه عم اوغلی هله بو ملت آیلماز  
 بیرگون کله جک من گورورم دیک دورا جاقسان  
 اطرافه باخوب باشه جوت اللی ویرا جاقسان

هربرده گیدوب بوینووی مطلق بورا جاقسان  
 ویر اوندا (ریاسیز) سوزیمه قیمت، آیلماز!  
 غم چکمه عم اوغلی هله بو ملت آیلماز  
 بی ریا

# ملت آئینه سی!

الله بیزه رحم ایلمه بیزی ایلمه خوار  
 ای کرم کانی، کرم قیل، بزی غمدن قورتار  
 قویدی لیللاج فلک ششدر حیرتده بزی  
 باغلیوب هر طرفی یوخدی بزه راه فرار  
 فکر دریا سنه غرقم دیری لیکدن ما یوس  
 باخورام هر طرفه یوخدی بو دریابه کنار  
 بینوا ملتون احوالنه یاندی اوره گیم  
 اونداکیم ویردی قضا پنجه سی زوریه فشار  
 گورنجه مملکت اهلی دوزولوبلر صف صف  
 بویینی چکننده پریشانده یلا بیسکار و فکار  
 نه آتش وار نه ویریش سلب اولوب امنیمز  
 اغنیالر گوتوروب باش هره بر شهره قسار  
 الی قوینوندا قالبوب یکسره اصناف لرون  
 هانسینی دیندیرو سن شیون ایدر قان آغلار  
 صبحدن شامه کمی ایشلری حیرتدی خیال  
 اوتوروبلار بو اونا، اوبونا، حسرتله باخار  
 تازره بر ایش تاپلوب شهرده بیسکار لره  
 هره بر تخته قویوب کوچه ده اوینورلا قمار  
 ایلوبلر یولی اشغال، گان بنده دوشور  
 صبحدن شامه کمی ایشلری جنجالیدی شار!  
 گون که باتدی کچدن کچدی ایکی اوچ ساعت  
 قویماقچدی، دوت اونی نمره سی افلاکه چنچار  
 بری فریاد ایلور قویما آپاردی ابویمی  
 بری سسلر دی گوروم کبله قاسم سیزده نه وار؟  
 هله ایندی نه سویوخ واردی نه قار وار نه کولک  
 قورخ او گوندن یاغا گویدن بره بامبوق کمی قار  
 بولرم اوندا بزم شهریمزون حالی نولور؟  
 هامی بیسکار بو یانداندا سووبوق لار باشلار  
 بغشون فکر ایلون شهرده بیسکار لره  
 قویمون ایشلین انسان لری قالسون بیسکار  
 قورخورام قش گله بوندان پس اولا خلقون ایشی  
 اودیکه آنلادیقیم مطابی قدیم اظهار  
 قلندر

حقیقتی اولان کوچک حکایله  
 قندین تازه قییمتی  
**یا بو گونکی احسان!**  
 آلدیغیز خبره گوره بو تازه لقددا  
 قهوه خانه لرده اوتوران بیسکار لره چوخ  
 اوجوز قییمت قند ویریلور. بو احسانین  
 ترتیبی بیله نقل ایدرلر که هرگون بر-  
 باره سالم واحسان ویرن آلاملر کوچه  
 لرده و بازار لرده دولاشوب هره سی  
 بر توربا بو کولی کاغذ اللرینده قهوه-  
 خانه لره وارد اولولار. بو کاغذ لری  
 قهوه چیه تاپیشروب دیورلر: اوراده  
 اوتوران لره دیون که هر کس اون دانه  
 او کاغذلردن صندوقه سالوب کوتوگون  
 کتیرسه اونا مفته سینه بر کیلو قند  
 ویریه جقدر!  
 بز بوخیرخواه والی آچیق آداملر-  
 بن بو احسان ویرمگیندن چوخ تشکر  
 ایدبروخ واونلاره توصیه ایدبروخ که اگر  
 چای چورگی ده بو قییمته ویرسهر تول-  
 مبارچیلرده اونلاردن راضی اولوب و  
 بوندان صورنا پهن برینه بو کولی کاغذ  
 یاندیره جاقلار!  
 آذربایجان

به آقایانیکه  
**مقاله یاشهر بر روزنامه میفرستند**  
 آقای رضائی - اشعار شما در شماره  
 های بعد درج خواهد گردید.  
 آقای شبستری - اشعار شما در  
 شماره های بعد درج خواهد گردید  
 صاحب امضای (اوزاخندان باخان)  
 دو قسمت از اشعار شما در شماره های بعد  
 درج خواهد گردید.  
 آقای مشعوفی - مقاله شما با کمی  
 اصلاح درج خواهد گردید  
 بانو روئین دست - نوشته شما  
 در شماره های بعد درج خواهد گردید  
 صاحب امضاء کیفیسز - اشعار شما  
 در شماره های بعد درج خواهد شد ولی  
 لازم است ذیل آنرا امضاء نمایند  
 صاحب امضاء بلبل - اشعار شما  
 در شماره های بعد درج خواهد گردید  
 آقای محمد شوریده - اشعار شما  
 امضا ندارد لازم است امضا نمایند  
 آقای ج ۲ - مقاله شما در شماره

تمنی  
 از آقایانیکه مقاله یاشهر بر روزنامه  
 میفرستند تمنی میشود که انتقاد خصوصی  
 را در نظر نگرفته و در نوشته خود  
 اشخاص را مخاطب قرار ندهند بلکه  
 هرچه مینویسند سعی نمایند که راجع به  
 جامعه و عموم باشد تا زنده نبوده در  
 عین حال برای اصلاح حال جامعه مفید  
 واقع شود.  
 آذربایجان  
 بعد درج خواهد گردید  
 آقای علی آقا سلمانی - اشعار  
 شما در شماره های بعد درج خواهد گردید  
 آقای قربان کنگری - مراسله  
 شما بجهت جانبودن در شماره بعد درج  
 خواهد شد.  
 آقای سلامی - مقاله شما در شماره  
 بعد درج خواهد گردید

ملت ناله لرین میوه سی



تا چیمون آقا و اشکلا! نه تکین مارام تو یارام پارلمان داغسون

ملتین ناله لری!

باد صبا، دی مجلسه یو خدی سیزه و ئوقمز  
 عهدوزه ایتمدوز وفا یو خدی سیزه و ئوقمز  
 ملتیه وعده ایلدوز جان و دلایله خدی  
 بزله زحمت آرتیروب سیزله قالدی خجلمتی  
 آتش فتره یاندروب محو ایلدوز بو ملتی  
 ایندی بیر اوزمه رنگله سقله قویه میون حنا  
 باد صبا دی مجلسه یو خدی سیزه و ئوقمز  
 عهدیزون اوسته نولدی بس ای وکلادایانمادوز  
 ملتین حال زارینه بیرجه دقیقه یانمادوز  
 خائنه ایلدوز کمک حقدن هیچ اوتانمادوز  
 خلقتی قویوب فشاره سیز یکسره ایلدوز گدا  
 باد صبا دی مجلسه یو خدی سیزه و ئوقمز  
 سیز دیمدوز بو ملتین حالینی یادایدن بیزوخ؟  
 غصه لی بیوالرین قلبنی شاد ایدن بیزوخ؟  
 نطق و قلم آچیق بولوب حق سوزه دادایدن بیزوخ؟

باد صبا دی مجلسه یو خدی سیزه و ئوقمز  
 پخمه و کیل اولان اولور، دوزدی حمایت ایتماقا  
 نه دوشیری بو فکر بله خلقه سیادت ایتماقا  
 سیزکه و کیل سوز ولی ملتی غارت ایتماقا  
 باد صبا دی مجلسه یو خدی سیزه و ئوقمز  
 ملتین آه و ناله سی ابتدی اثر او مجلسه  
 آیریلان و آه دل بمب توکر او مجلسه  
 بمب فغان یینوا ویرسا شرر او مجلسه  
 بیر ایله حمله قلبدن ملتیمیز اولور رضا  
 باد صبا دی مجلسه یو خدی سیزه و ئوقمز  
 آه دل ضعیف اگر ایسه خراب مجلسی  
 جهد ایلیون که یانماسون حیفدی باب مجلسی  
 ساخلیاجاق ستون کبی مثل حباب مجلسی  
 بیر تقری که مجلسه واردی وفالی آشنا  
 باد صبا دی مجلسه یو خدی سیزه و ئوقمز  
 < موش سبز ! >